

محمد سلماسی زاده^۱

خزرها را باید قومی از ترکان غربی دانست که به لحاظ رنگ، رخساره و حتی زبان با ترکان شرقی متفاوتند. ایشان از دیرباز در مناطق شمالی دریای خزر زندگی می‌کردند و این مجاورت سبب اطلاق نام آنها بر دریای مازندران گردیده است. خزرها در دوره ساسانی از جمله اقوام مهاجم به مرزهای ایران بوده نقش حائل را میان امپراطوری ساسانی و رومیان داشته‌اند و بنا به دلایل سیاسی همواره به رومیان نزدیک‌تر بوده در پاره‌ای از موارد در کنار ایشان با ساسانیان جنگیده‌اند. خزرها مردمانی تاج‌ریش و بازرگان بودند و با آنکه خود کمتر محصولی را تولید می‌کردند به دادوستد اقلام متنوعی که بیشتر تولید دیگران بود می‌پرداختند و بجز مقاطع خاصی که تحت فشار نظامی روس‌ها بودند برای ترانزیت کالاهای ایشان مالیاتی ۱۰ درصدی را از روس‌ها می‌گرفتند.

مقدمه

خزرها یا قوم خزر قومی قدیمی هستند که امروز از میان رفته‌اند و اول بار در قرن دوم میلادی در ماوراء قفقاز بعنوان قومی متمایز در صحنه تاریخ پدید آمدند و بعدها در روسیه جنوبی بین رودهای ولگا و دُن سکنی گزیده دولت مقتدری تشکیل دادند که سرانجام در سال ۹۶۵ م برفاقتاد. قوم خزر مدتها با ایران همسایه دیوار به دیوار بوده و روابط آشتی و جنگی بسیاری با ایرانیان داشته است. خزرها در ۱۹۸ م به ارمنستان تاختند ولی بیرون رانده شدند و این حمله و عقب‌نشینی ادامه یافت. ظاهراً سبب این مهاجمات اولیه فشار قبایل بیابانگرد و تحصیل غنائم یا گرفتن انتقام بود، اما در جنگ‌های ایران و روم که هدف و اغلب میدان آن ارمنستان بود، دوستی و

۱. آقای محمد سلماسی زاده کاندید دریافت دکترای تاریخ ایران، در دانشگاه تهران است.

دشمنی خزرها اهمیت سیاسی یافت. ارمنستان به تمدن روم و به مسیحیت تمایل داشت و فرمانروایان آن کینه‌ای دیرینه نسبت به سلاطین ساسانی داشتند. از این روی در جنگ‌هایی که بین سال‌های ۲۰۰ تا ۳۵۰ م بین ایران و روم روی داد سیاست سلاطین ایران جلب خزرها بود. در قرن چهارم میلادی که ارمنستان شرقی به تصرف ایران درآمد خزرها از این همسایه نیرومند متوحش شدند و با روم شرقی پیمان اتحاد بستند و از آن به بعد مشی سیاسی آنها همین بود. در لشکرکشی سال ۳۶۳ م یولیانوس کافر به ایران، خزرها به یاری وی شتافتند. مقارن نزدیک شدن ایران به قفقاز، خزرها از یکطرف در معرض تهدید ایران و از طرف دیگر در معرض تهدید هون‌های شمالی قرار گرفتند. تئودوسیوس دوم کوشید تا با تطمیع خزرها آنها را به جنگ با هونها وارد میدان کند؛ ولی آتیلا اطلاع یافت و بیدرنگ دولت خزر را برانداخت و خزرها را مطیع خود نموده پسرش آلاک را پادشاه آن قوم کرد (۴۴۹ م). پس از مرگ آتیلا (۴۵۳ م) مهاجمات و مهاجرت‌های آشفته‌ای که وی آنها را متوقف ساخته بود دوباره آغاز شد و خزرها در مقابل سیل اقوام مختلط تاتار، از مواضع دفاعی ایران در قفقاز گذشتند و سرزمین‌های واقع در میان رودهای کورا و ارس را متصرف شدند و در ایبریا (گرجستان) و ارمنستان تاخت و تاز کردند تا سرانجام سد دربند یا باب برای جلوگیری از آنها و سایر مهاجمان ساخته شد. در سراسر قرن ششم میلادی سرزمین خزرها میدان تاخت و تاز قبایل وحشی بود که هجوم هونها راه عبور آنها را به اروپا باز کرده بود و خزرها به دهانه‌های رود ولگا پناه بردند. در این زمان ناحیه‌ای ممتد از مغولستان تا دریای سیاه تحت استیلای ترکان بود و بدرستی نمی‌دانیم که دولت آنها چگونه در اروپای شرقی برافتاد. ولی در قرن هفتم میلادی دگربار خزرها برآمدند و قدرت بسیار یافتند و بلغارها و اسلاوهای زراعت‌پیشه را خراجگزار خود کردند و پیش از پایان قرن هفتم میلادی کریمه جزء قلمرو ایشان گردید. خزرها در این زمان بر دریای آرف تسلط کامل داشتند و سازمانی برای حمل و نقل آبی بین ولگا و دُن تأسیس کردند. ضمناً خزرها پیمان خود را با روم شرقی تجدید کردند و گرچه ایشان از پیش همدست رومیان بر ضد ایران بودند ولی از سال ۵۲۵ م، در زمان امپراطوری هرقل، است

که نام آنها بعنوان قوم خزر در مأخذ رومی می‌آید. در این مأخذ خزرها بعنوان ترکان شرقی و ملتی مقتدر و متصرف سواحل دریای خزر و دریای سیاه توصیف شده‌اند. هراکلیوس در لشکرکشی خود به ایران در زمان خسرو پرویز، خاقان خزرها را تطمیع و به هجوم بر ایران تحریم کرد و وی لشکری مرکب از ۴۰/۰۰۰ تن در اختیار امپراتور روم گذاشت. این لشکر روم و خزر وارد آذربایجان شدند و چندین شهر را گرفته آتشکده‌ها را خراب کردند، سپس با فرارسیدن فصل زمستان خزرها به خاک خود بازگشتند.

مقارن این ایام دولت اسلامی برآمد و امپراتوری ساسانی به دست اعراب منقرض شد و ایشان به ارمنستان تاختند و با خزرها همسایه شدند. در سال ۷۱ ه. ق محمد بن مروان برادر عبدالملک اموی به جنگ خزرها رفته مغلوب شد و خزرها وارد ارمنستان شدند. سرانجام مروان بن محمد خزرها را مغلوب کرد (۱۱۹ ه. ق) و با خاقان خزر پیمان صلحی منعقد نمود. معدلک خزرها قدرت و استقلال خود را در مقابل خلفا و نیز روم شرقی حفظ کردند. امپراتور لئوی سوم وصلت دختر خاقان خزر را با پسر خود قسطنطین پنجم ترتیب داد و امپراتور لئوی چهارم معروف به لئوی خزر نتیجه همین وصلت بود. مقارن همین ایام، حاکم مسلمان ارمنستان به امر منصور خلیفه عباسی، یکی از دختران خاقان خزر را به زنی گرفت. با اینهمه تاخت و تاز خزرها در ارمنستان و بعضی نقاط قلمرو خلافت عباسی ادامه یافت و خزرها حتی گاهی ممالک شرقی بحر خزر را که از همان اوقات مسلمانان آن را به این نام خوانده‌اند، مورد هجوم و چپاول قرار می‌دادند. چنانکه در سال ۱۸۳ ه. ق در دوره خلافت هارون الرشید سپاهیان آنها دامنه تاخت و تاز خود را به ماوراءالنهر هم کشیدند و ظاهراً این پیشامد آخرین دستبرد خزرها به ایالات مرزی دولت اسلامی بود. با برآمدن روسها، دولت خزر رو به انحطاط گذاشت و بعد از ۸۲۶ م مملکت آنها به حدود سابق خود بین قفقاز و ولگا و دُن رسید. در ۹۶۹ م سویاتسلاو، دوک کیف، خزرها را مغلوب کرد و دولت خزر برفتاد.^۱

۱. دایرةالمعارف مصاحب، ج ۱، صص ۸۹۵ - ۸۹۴.

واژه خزر معانی گوناگونی دارد از جمله: زیرک و فتان گردیدن، خرد و تنگ گردیدن چشم، محالی در ترکستان که به آن دشت قبچاق هم گفته می‌شود، نام ولایتی از ترکستان یا توران؛ همچنین نام کسانی که در ساحل دریای ایسکون (خزر) سکنی داشته‌اند و آن طایفه را بدان علت خزر گفته‌اند که به گوشه چشم نگاه می‌کنند و چشم ایشان خُرد و تنگ است؛ و نیز خزر نام پسر یافث فرزند نوح است که بعضی‌ها نسب طایفه خزر را به او می‌رسانند.^۱

در دایرةالمعارف‌های خارجی نیز اطلاعات جالبی درباره خزرها وجود دارد از جمله در دائرةالمعارف انکار تا^۲ چنین آمده است:

خزرها^۳ گروهی از ترکان منقرض شده که در خلال سالهای ۲۰۰ تا ۹۵۰ میلادی به اوج شکوفایی خود رسیدند. ایشان در ابتدا در ناحیه میان کوهستان‌های قفقاز و دریای خزر زندگی می‌کردند و سپس در بیابانهای جنوب شرقی روسیه ساکن شدند. خزرها در اوج قدرت خود در قرن نهم میلادی سرزمین‌های واقع در میان کوههای کارپتیان^۴ (سلسله کوههای مرکزی و شرقی اروپا)، دریا‌های سیاه و خزر و از شمال تا میان‌های رود ولگارا در اختیار داشتند و تجارت گسترده‌ای را به مرکزیت پایتخت خود ایتل^۵ یا همان آستاراخان امروزی راه انداختند.

نژادشناسی خزرها به دلیل خصوصیات نژادی مرکب و متفاوت ایشان پیچیده و سخت است. اغلب مورخان ایشان را از گروههای ترک می‌دانند و اندکی نیز آنان را گرجی حساب کرده‌اند. در قرن هفتم میلادی، خان خزر با قبول مذهب یهود موجب پذیرش آن در میان تعداد زیادی از مردم خود گردید. قدرت خزرها هنگامی که پس از یک رشته جنگ‌های جدی و شدید بخشی از روس‌ها گردیدند از بین رفت و نابود شد. خزرها عامل مهمی در جلوگیری از گسترش

۱. دهخدا، لغت‌نامه

2. Encarta

3. khazars

4. Carpathian

5. Itil

قدرت اعراب بر قفقاز بودند و نام ایشان معمولاً به صورت جمع، خزرها، تلفظ می‌شود.^۱
همچنین با جستجو در اینترنت به بیش از ۲۰۰ سایت که در آن مطالبی درباره خزرها وجود دارد برمی‌خوریم که نشانی برخی از آنها به شرح زیر می‌باشد:

1. MSN Encarta - khazars (<http://encarta.msn.com>)
2. Rabbi Hasdai - Medieval Jewish kingdom of the khazars (<http://www.khazaria.com/>)
3. Medieval Quote of khazar Judaism (<http://www.khazaria.com>)
4. khazaria info center (<http://www.khazaria.com>)
5. Origin and History of the kahzarims (<http://www.turkiye.net/>)
6. Early History of the Hungarin Ethnic Designations (<http://www2.4decome.com/>)
7. Origins of Russian Empire (<http://ourworld.compe.serve.com/>)
8. From the Arrows of the Hungarians (<http://www.msstate.edu/>)
9. dews of khazaria (<http://www.khazaria.com>)
10. khazaria - The Jewish Nation in Russia and the ukraine (<http://www.khazaria.com>)
11. Thirteenth Tribe - Artur koestler (<http://198.62.75.1/>)
12. khazars,an Encarta Encycloperdia Article Titled "khazars" (<http://encarta.msn.com>)
13. Bibliogaphy of khazar studies - khazar, khazars, khazaria, khazarian. (<http://www.khazaria.com/>)

1. Microsoft Encarta 97 Encyclopedia World English Edition - cd.

14. khazars - Encarta on lin concise (<http://encarta.msm.com>)
15. The khazar Home Pages! (<http://www.geocities.com/>)
16. Milorad Pavic (<http://www.khazars.com/>)
17. The khazar Heritage! (<http://home1.swipnet.se/>)
18. Are They "Jews" or Are they Really Khazars? (<http://www.hottman-into.com>)
19. Encyclopedia Entry (<http://www.info please.com/>)
20. The Brazen Head - "Joyce and the khazars" (<http://www.rpg.net/>)

خزرها در منابع اسلامی (قرن سوم تا هشتم هجری قمری)

یعقوبی (متوفی ۲۸۴ یا ۲۹۰ ه.ق) قدیمی ترین مورخ اسلامی است که درباره خزرها سخن می گوید. وی در کتاب *ارزشمند البلدان* و به هنگام سخن گفتن از شهرهای بغداد و سامرا و ویژگی های آن دو جا به نام خزر اشاره می کند. نخست درباره بغداد می نویسد: این شهر دارای موقعیت ویژه اقتصادی تجاری است و انواع محصولات صادراتی از اقصی نقاط عالم یعنی «از هندوچین و تبت و ترک و دیلم و خزر و حبشه و دیگر بلاد» در این شهر به وفور و ارزانی یافت می شود.^(۱) سپس به هنگام ذکر خیابانها و محلات شهر سامرا (سرمن رأی) به اقوامی که در آن سکونت دارند پرداخته چنین می نویسد:

«آخر منازل ترکان و قطعه زمینهایشان قطعه زمینهای خزر است از طرف مشرق...»
یعقوبی در ادامه می افزاید که خزرها جدای از مردم سامرا می باشند و هیچکس با ایشان رفت و آمد نمی کند.^(۲)

همانگونه که ملاحظه می شود یعقوبی در دو جا و به صورتی ضمنی به دو ویژگی تاجرپیشه بودن و تمایز نژادی خزرها اشاره کرده چیز دیگری بر دانش ما نسبت به این قوم کهن

نمی‌افزاید. اما ابن خرداد به (۳۰۰-۲۱۱ ه. ق) مجال بحث را فراخ‌بیشتری می‌دهد و از موقعیت سرزمین خزرها، لقب پادشاه ایشان، وسعت قلمروی آنان، شهرهای خزر، موقعیت اقتصادی آن سامان، هیأت اعزام خلیفه عباسی الواثق بالله به آن دیار و پیشینه تاریخی این قوم در دوره ساسانی سخن می‌گوید.

مؤلف، نخست به بیان لقب خاقان پرداخته می‌نویسد: «پادشاهان ترک و تبت و خزر همه را خاقان می‌خوانند»^(۳)

و «نواحی آران و جرزان و سیسجان در سرزمین خزر قرار دارد.»^(۴) آنگاه در تعریفی دیگر از موقعیت سرزمین خزرها تأکید می‌کند که کشور ایشان در پشت «باب‌الابواب» قرار گرفته و شهر «سمندر» از شهرهای معروف آن سامان می‌باشد. وی شهرهای «خَمَلِیج»، «بَلَنْجَر» و «بِیضا» را از دیگر شهرهای خزرها می‌داند^(۵) جالب است که بدانیم ابن خردادبه برای اولین بار از «روس‌ها» و بازرگانی ایشان در این منطقه یاد کرده می‌گوید بازرگانان روسی با عبور از شهر خَمَلِیج خزر به دریای گرگان (خزر) رفته در آن تجارت می‌کنند و حاکم خزر مالیاتی معادل ده یک (ده درصد از کل) از ایشان می‌گیرد.^(۶) مؤلف همچنین می‌نویسد که به‌روزگار فرمانروایی خلیفه عباسی الواثق بالله (ه. ق ۲۲۲-۲۲۷) هیأتی که از سوی وی مأموریت یافته بود از سد یا جوج و ماجوج بازدید و گزارش ارایه نماید پس از عبور از ارمنستان و تغلیس والآن و فیلان‌شاه، نزد طرخان، پادشاه خزرها رفته یک شبانه‌روز آنجا اقامت کرده و با گرفتن پنج راهنما از ایشان به مأموریت خود ادامه می‌دهد.^(۷)

ابن خردادبه همچنین گریزی به پیشینه تاریخی خزرها زده در خصوص ارتباط ایشان با ساسانیان می‌نویسد فرستادگان خزرها هیچگاه، مجاز نبودند که به حضور کسری (لقب پادشاهان ساسانی) برسند و خواسته‌های ایشان به صورت مکتوب به نظر پادشاه ساسانی می‌رسید.^(۸) (ابن خردادبه، ص ۱۴۹) که این گفتار شاید حکایت از زیردستی خزرها از ساسانیان، دست‌کم در بخشی از زمان حاکمیت این سلسله داشته باشد.

ابن رُسته دیگر مورخ و جغرافیدان مسلمان که اثر بزرگ خود *الاعلاق النفیسه* را در حدود ۲۹۰ هـ. ق به رشته تحریر کشیده است می نویسد:

سرزمین خزر منطقه‌ای وسیع و بزرگ است که یکطرف آن کوهستانهای منتهی به تفلیس می‌باشد و پادشاه ایشان «ایشا»^۱ نام دارد و پادشاه بزرگشان «خزر خاقان» که تنها نامی از او باقی مانده و کسی مطیع او نیست و حکومت در اختیار «ایشا» که فرمانده بزرگ نظامی خزرها می‌باشد قرار دارد. سپس اشاره می‌کند که خاقان و «ایشا» و تمامی بزرگان و امرای خزر مذهب یهودی و مابقی آیینی مشابه آیین ترکان را دارند. اسامی که ابن رُسته در معرفی شهرهای خزر به کار می‌برد در منابع دیگر نیست. وی از پایتخت خزرها با نام «سارعش»^۲ و از دیگر شهرستانها با عنوان «هب نلع»^۳ یاد کرده می‌گوید اهالی خزر زمستان خود را در این دو شهر می‌گذرانند و در فصل بهار به صحرا رفته تا نزدیک زمستان در آنجا بسر می‌برند و در این دو شهر جماعتی از مسلمانان زندگی می‌کنند که دارای مساجد و ائمه جماعت و مؤذنان و مکتب‌خانه می‌باشند. مؤلف سپاهیان جنگی خزر را ده‌هزار تن دانسته که گروهی دایمی و بخش دیگر روزمزد هستند و با مالیاتی که از متممکتان گرفته می‌شود به‌استخدام درمی‌آیند. ابن رُسته همچنین از آراستگی ظاهری سپاهیان و چگونگی حرکت ایشان در پشت‌سر پادشاه یاد کرده می‌نویسد کلیه غنایم را در لشکرگاه سلطان جمع‌آوری نموده پس از آنکه پادشاه سهم خود را برداشت مابقی میان لشکریان تقسیم می‌شود.^(۹) مؤلف از اطاعت برداس‌ها^۴ از پادشاه خزر یاد کرده^(۱۰) می‌نویسد خزرها برای جلوگیری از تهاجمات مجارها اطراف شهر خود را خندق کنده بودند.^(۱۱)

ولیکن بی‌گمان دقیق‌ترین و مفصل‌ترین اخبار را درباره‌ی خزرها، سیاح معروف مسلمان، ابن فضلان که در دوره خلافت مقتدر عباسی (هـ. ق. ۳۲۰-۲۹۵) به آن سامان سفر کرده در سفرنامه خود به رشته تحریر کشیده است.

1. Isha

2. Sarishaghar

3. Habu - Baligh (Khabu - Baligh)

4. Burdas

ابن فضلان در سال ۳۰۹ ه. ق از سوی خلیفه عباسی، المقتدر، در رأس هیأتی به درخواست پادشاه اسلاوها (احتمالاً حاکم مسلمان بخشی از سرزمین اسلاوها) که از او با نام «الشمس بن یلطوار» یاد شده است برای آموزش مسائل دینی و آموزه‌های فقهی عازم این منطقه شد.

وی سفر خود را در روز پنجشنبه «صفر سال ۳۰۹ هجری قمری از بغداد آغاز کرد و با گذر از جبال همدان، ری، جیحون، بخارا، دشت‌ها و بیابان‌ها به رود ولگا رسیده روز یکشنبه ۱۲ محرم سال ۳۱۰ ه. ق به حضور حاکم مسلمان اسلاوها رسیده^(۱۲) از آنجا به سرزمین خزرها رفته پادشاه و کشور ایشان را به خوبی توصیف کرده است.

ابن فضلان در توصیف پادشاه خزرها به نکات زیر اشاره می‌کند:

۱. نام و لقب پادشاه خزرها، خاقان بزرگ، می‌باشد و خاقان به لقب جانشین و فرمانده

سپاهیان می‌باشد.

۲. پادشاه خزرها تنها هر چهار ماه یکبار از سرای خود بیرون می‌آید.

۳. فرماندهی سپاه و اداره امور کشور با خاقان به می‌باشد.

۴. پادشاهان مجاور و نزدیک از پادشاه خزرها اطاعت می‌کنند.

۵. «خاقان به» هر روز نزد خاقان بزرگ رفته با فروتنی در حالیکه با پای برهنه یک تگه

هیزم روشن در دست دارد ادای احترام و تواضع کرده سپس روی تخت در طرف راست پادشاه می‌نشیند.

۶. رسم پادشاه بزرگ این است که بار عام نمی‌دهد و با مردم سخن نمی‌گوید و اداره امور

کشور و حل و عقد امور و مجازاتها به عهده «خاقان به» می‌باشد.

۷. وقتی پادشاه بزرگ مُرد او را در خانه‌ای که بیست اتاق دارد برده در یکی از بیست قبر

موجود در آن دفن می‌کنند و سپس برای ناشناس ماندن قبرش کسانی که وی را دفن کرده‌اند گردن می‌زنند.

۸. قبر خاقان بزرگ بهشت نامیده می‌شود و با دیبای زرباف پوشانده و برای آنکه شیطان و انسان و کرم و حشرات به آن دسترسی نداشته باشند آن را بالای نهر قرار می‌دهند.

۹. پادشاه خزر افزون بر بیست و پنج زن دایم، دختران پادشاهان مجاور که هم‌مرز وی هستند به دلخواه یا ناخواه همسر وی شده‌اند. پادشاه همچنین شصت کنیز زیباروی هم دارد که هر کدام در کاخی مخصوص زندگی کرده دارای قبه‌ای ویژه می‌باشند و خدمتگزاری که از ایشان محافظت می‌کند.

۱۰. هر وقت پادشاه بزرگ سوار شود (بیرون آید) سایر سپاهیان هم به دنبال او بیرون می‌آیند و میان ایشان یک میل (برابر با ۱۶۰۹ متر) فاصله رعایت می‌شود.

۱۱. هر یک از رعایا که خاقان بزرگ را هنگام بیرون آمدن ببیند به روی به زمین افتاده به پادشاه سجده می‌کند و سر خود را بر نمی‌دارد تا از برابرش بگذرد.

۱۲. مدت سلطنت هر کدام از شاهان خزر چهل سال است و اگر یک روز از آن بگذرد، رعایا و نزدیکان پادشاه او را کشته می‌گویند: «این شخص عقلش کم و رأیش متزلزل شده است».

۱۳. سپاهیان خاقان نباید عقب‌نشینی کنند زیرا در این صورت کشته می‌شوند و در صورت شکست اموال، زنان و فرزندان «خاقان‌به» و سرکردگان سپاه به دیگران بخشیده می‌شود و خودشان دو قطعه شده یا حلق‌آویز گشته و در صورت ارفاق به مهتری گماشته می‌شوند. (۱۳)

ابن فضلان در مورد پایتخت خزرها هم می‌نویسد:

پادشاه خزر در کنار رودخانه ولگا (آتلی) شهر بزرگی دارد که دارای دو قسمت است، در یک بخش مسلمانان و در پاره دیگر شاه و همراهانش سکونت دارند. پادشاه غلامی مسلمان به نام «خز» دارد که مسئولیت رسیدگی به امور مسلمانان را عهده‌دار است. (۱۴)

اصطخری (متولد ۳۲۹ ه. ق) دیگر مورخ و جغرافیدان مسلمان اوایل قرن چهارم هجری است که به تفصیل درباره خزرها سخن گفته است. اگرچه گفته شده که نوشته‌های ابن فضلان پایه و اساس اظهارات اصطخری و مورخان بعدی درباره خزرها بوده لیکن در المسالک و الممالک

اصطخری مطالبی درباره خزرها ذکر شده که در سفرنامه ابن فضلان وجود ندارد.

مؤلف در تعیین حدود کشور خزرها و تبیین موقعیت جغرافیایی ایشان چنین

می‌نویسد:

خزر و روس و سریر نام مملکت است. (۱۵) (المسالک والممالک اصطخری، ص ۱۸۰) و ولایت خزر در جنب دیلمان و خراسان واقع شده (۱۶) و از طریق دریای خزر به آن ولایت می‌توان رفت. (۱۷) وی با اشاره به مسیر حرکت به طرف دیار خزران می‌نویسد: «از آبسکون تا نواحی خزر سیصد فرسنگ بود» (۱۸) و اضافه می‌کند از جزیره آبسکون تا سرزمین خزر، «دست چپ دریا... همه آبادانی پیوسته است.» (۱۹) اصطخری همچنین شهر «گرگانج» در جنوب جیحون را محلی معرفی می‌کند که کاروانهای تجاری از آن سوی خزر می‌رفتند. (۲۰) وی در تعیین نژاد و قومیت خزرها می‌گوید خزر نام گروهی از ترکان است که از ترکستان منقطع شده در میان دریای خزر و روم در میان روس و بلغار سکنی گزیده‌اند (۲۱) و سخن خود را چنین ادامه می‌دهد: «زبان خزر مانند زبان ترک است و هیچ قوم دیگر آن زبان ندانند.» (۲۲) مؤلف همینطور از سکونت غزها در سرزمین خزر یاد کرده (۲۳) می‌گوید در جانب شمالی دریای خزر بیابان «غزبه» قرار دارد که محل سکونت خزرهاست و به آن ناحیه سیاه کوه هم می‌گویند. (۲۴) و در سیاه کوه که بخشی از کشور خزرهاست قوم دیگری از ترکان هم سکونت دارند که غیر از (۲۵) اصطخری در جایی دیگر از کتاب خویش «المسالک والممالک» می‌نویسد:

«زبان بلغار و خزر هر دو یکی است و بلغار نام شهرست.» (۲۶) که این نوشته‌ها اشاره به هم‌نژادی و هم‌زبانی بلغارها، غزها و خزرها دارد که هر سه از ترکان می‌باشند. گرچه اصطخری در جای دیگر از کتابش سخنان خود را نقض کرده می‌گوید مردم خزر به ترکان نزدیکند؛ ولی به ترکان نمانند و دو گروهند سیاه چرده و سیه‌موی مانند هندوان و گروهی دیگر سپیدروی و با جمال (۲۷) احتمالاً منظورش عدم تطابق خزرها (ترکان غربی) با سایر شاخه‌های ترکان شرقی می‌باشد.

اصطخری در مورد شهرهای خزر هم می‌نویسد: خزر ناحیتی باشد از قصبه‌ای که آن را اِتل خوانند، اِتل سرزمینی است در دوطرف رودخانه‌ای که از روس می‌آید و پادشاهی دارد که ملک یا باک خوانده شود. ساختمان اندک دارد و بیشتر خرگاه‌نشین است و حدود ده هزار مرد مسلمان دارد. و دارای چهار دروازه می‌باشد. (۲۸)

و در جای دیگری می‌گوید: در خزر شهری است که آن را سمندر خوانند که در همسایگی دربند و سریر است و باغ و بوستان بسیار دارد. (۲۹) ظاهراً این شهر بسیار آباد و معمور بوده است که اصطخری را واداشته است تا بنویسد: «در ولایت خزر به جز سمندر عمارتی دیگر ندانم.» (۳۰) مؤلف درباره مذهب و آیین خزرها هم به تفصیل سخن گفته ایشان را دارای آیین‌های مختلف دانسته است. به گفته اصطخری پادشاه و خاصگان او یهودی می‌باشند؛ ولی شمار مسلمانان نیز بویژه در شهرهای اِتل و سمندر زیاد و چشمگیر است و پیروان مذهب عیسوی و دیگر آیین‌ها هم وجود دارند و هر یک دارای قاضی مخصوص خود می‌باشند که احکام فقهی مربوط به هر یک را جاری می‌کنند. (۳۱) وی همچنین از وجود بت‌پرستان خزری خبر داده می‌نویسد که «ایشان فرزندان خود را بفروشدند و غلامان خزری هم اینانند و لیکن خزرهای یهودی و مسیحی رواندارند یکدیگر را بنده گرفتن و فروختن» (۳۲) خریدوفروش بندگان خزری از تجارت‌های پرسودی بوده است که گسترش بسیاری پیدا کرده و به گفته مؤلف توانگری مردم خوارزم به دلیل تجارت با ترکان و خریدوفروش بندگان خزری و صقلایی بوده است. (۳۳) این بردگان به سراسر امپراطوری وسیع اسلامی انتقال می‌یافتند و به انجام کارهای سخت خدماتی - نظامی می‌پرداختند و همانگونه که گفته شد پای ایشان حتی به مرکز خلافت عباسی نیز رسیده بود. (۳۴)

خزرها مردانی بازرگان و تجارت‌پیشه هم بوده‌اند که در داد و ستد کالاهای گوناگون مهارت داشته افزون بر برده به خریدوفروش پوست، مؤئینه، عسل، شمع و خز می‌پرداختند و جالب است که خود تولیدکننده هیچکدام از این محصولات نبوده بلکه آن را از دیگر جای‌ها به

خزر می‌آورند، به نوشته اصطخری «مردم خزر را جامه پوشیدنی نباشد، از گرگان و طبرستان و ارمینیه و آذربایگان و روم آنجا می‌برند.» (۳۵)

اصطخری همچنین به توصیف پادشاه خزرها و خاندان خاقانی پرداخته سلطنت موروثی و قدرت مطلقه شاهان خزر را چنین بازگو می‌کند: «خاقانی در خاندانی باشد معروف، و ایشان را نعمتی نبود، چون نوبت به یک تن رسد از ایشان او را به خاقانی نشانند و اگرچه یک درم ندارد.» وی همچنین ویژگی‌های زیر را برای خاقان برمی‌شمارد:

۱. چنان از وی اطاعت می‌کنند که اگر خاقان به بزرگی از خزرها بگوید خود را بکش اینکار را انجام می‌دهد.

۲. اگر ترکان دیگر به جنگ خزرها روند چون خاقان را ببینند بازگردند و جنگ نمایند.

۳. پیش خاقان بزمین افتند و زاری کنند تا آنگاه که اذن دهد برخیزند.

۴. قبر خاقان را احترام کنند و سواره از آن نگذرند.

۵. خاقان را تخت و قبه زر باشد بی نظیر و کوشک وی از همه بلندتر بود. (۳۶)

و کلاً پادشاه خزرها باید دارای دو شرط باشد:

الف) از خاندان خاقانی باشد.

ب) جهود باشد. (۳۷)

ابن حوقل (در ۳۳۱ هـ. ق از بغداد برای جهانگردی خارج شد و در ۳۴۰ هـ. ق با اصطخری در دره سهند ملاقات کرد.) دیگر مورخ و جغرافیدان قرن چهارم هجری است که درباره خزرها به تفصیل در کتاب ارزشمند خویش *صورة الارض* سخن گفته و گرچه بیشتر نوشته‌های این کتاب در واقع از مسالک و ممالک اصطخری رونویسی شده و لیکن در پاره‌ای از موارد خود نیز مطالبی بر آن افزوده است. ابن حوقل سخن خود را با تعیین موقعیت جغرافیای سرزمین خزرها آغاز می‌کند و می‌نویسد که بلاد ایشان در غرب دریاچه خزر واقع شده (۳۸) و مسیر دریایی آن از طریق جزیره آبسکون می‌باشد. (۳۹) به نوشته ابن حوقل خزر نام اقلیمی است که پایتخت آن

شهر اتل می‌باشد و اتل نام رودخانه‌ای است که از روس و بلغار می‌آید و به دریای خزر می‌ریزد. شهر اتل در دوطرف رودخانه واقع شده بخش غربی که بزرگتر بوده محل سکونت پادشاه می‌باشد و خزران نامیده می‌شود و قسمت شرقی اتل گفته می‌شود. طول هریک از بخش‌ها حدود یک فرسخ می‌باشد ساختمان‌های شهر بیشتر خرگاههایی از چوب است و کمتر از گل و سنگ ساخته شده است، شهر دارای بازارها و حمام‌های زیادی است و گروه کثیری از مسلمانان که گفته می‌شود بیش از ده هزار می‌باشند در آن اقامت دارند. ایشان سی مسجد در آن دارند. تنها قصر پادشاه که دورتر از رودخانه قرار گرفته از آجر ساخته شده و هیچکس دیگر اجازه ندارد ساختمان آجری داشته باشد. اتل چهار دروازه دارد که یکی مجاور رودخانه و دیگری در پشت شهر رو به صحرا می‌باشد. بیشتر مردم اتل مسلمان هستند جز پادشاه و خاصگان او که یهودی می‌باشند و در اقلیت قرار دارند البته مسیحیان و بت پرستان هم وجود دارند. غالب عادات ایشان مانند بت پرستان است مانند سجده کردن بر یکدیگر و اجرای احکامی موافق آیین‌های کهن و مابین با دستورات اسلام، یهودیت و مسیحیت. گفته می‌شود که شمار سپاهیان خزری در کل دوازده هزار نفر می‌باشد و هرگاه کسی از ایشان فوت کند بلافاصله شخص دیگری جایگزینش می‌گردد. ایشان به صورت دائمی نبوده بلکه به‌هنگام لزوم مانند تهدید دشمنان گرد می‌آیند. درآمد پادشاه از مالیات ده یکی است که از تجارت اخذ می‌شود. (۴۰)

ابن حوقل شیوه قضایی خزرها را نیز به تفصیل بیان می‌کند. او می‌نویسد که پادشاه خزرها هفت تن، قاضی و حاکم از یهود و نصاری و مسلمانان و بت پرستان دارد که هرگاه خواص یا عوام در مسئله‌ای نزاع کنند نزد ایشان رفته اختلافات خود را مطرح می‌کنند و اجازه ندارند که شخصاً پیش پادشاه بروند. همچنین فردی بعنوان رابط میان شاه و قاضیان در رفت و آمد است و نظرات خاقان را برای اجرا ابلاغ می‌کند. ابن حوقل با اشاره به برخی احکام خرافی رایج در بین خزرها می‌نویسد هرگاه نزاعی طول بکشد و طرفین دعوا با حکم قاضی اختلافشان بر طرف نگردد پادشاه به تنهایی دادگاهی تشکیل داده حکم نهایی را صادر می‌کند. (۴۱)

ابن حوقل همچنین درباره کشت و کار مردم اتل می‌نویسد: ایشان مزارع بزرگی دارند که در تابستان به کشت و زرع در آن پرداخته محصولات خود را از طریق رودخانه به شهر می‌آورند و تا بیست فرسخی حوالی شهر کشتزارهای ایشان گسترده است. خوراک غالب ایشان برنج و ماهی می‌باشد و شمع، پوست‌های خز، و موئینه‌هایی که ایشان صادر می‌کنند در واقع از روس و بلغار می‌آید که در شمال دیار خزران قرار دارد. او همچنین از خرابی بلغار و خزر بدست روس‌ها در سال ۳۵۸ هـ. ق خبر می‌دهد. و می‌افزاید بازرگانان روسی کالاهای خود را که بیشتر پوست خز بود از طریق خزرها صادر می‌کردند و مالیاتی معادل ۱۰ درصد به ایشان پرداخت می‌کردند. ابن حوقل درباره زبان خزرها می‌نویسد که زبان خزرها به غیر از ترکی و فارسی است و هیچ ملت دیگری به زبان ایشان سخن نمی‌گوید.^(۴۲) در جای دیگر می‌گوید زبان بلغارها و خزرها مشابه هم می‌باشد.^(۴۳)

به گفته ابن حوقل بیش از هفتاد رودخانه کوچک و بزرگ از نهر اتل منشعب می‌شود و پس از گردش در مناطق روس و بلغار و خزر به دریای مازندران می‌ریزد و حجم آب مجموع آن از آب جیحون بیشتر می‌باشد.^(۴۴)

مؤلف سپس به توصیف شهر سمندر می‌پردازد و می‌نویسد این شهر میان اتل و باب‌الابواب (در بند) واقع شده و دارای باغها و مزارع فراوان و پُرباری بوده است. مسلمانان، کلیمیان، مسیحیان و بت پرستان در آن سکونت داشته هر یک مساجد، صومعه‌ها و کنیسه‌های خود را داشته‌اند و منازل ایشان بیشتر خرگاههایی از چوب بوده است و پادشاه آن از نزدیکان و خویشان خاقان خزر می‌باشد و از آن جا تا حدود سریر دو فرسخ فاصله است و سمندر از تمامی شهرهای خزر پرجمعیت تر است.^(۴۵)

ابن حوقل درباره نژاد خزرها می‌گوید ایشان ترک نیستند و حتی با ایشان مشابهت نیز ندارند، چون خزرها جملگی سیاه‌موی هستند و بر دو گروهند: دسته‌ای که آنقدر سبزه‌رو هستند که مانند هندیان بوده قراخزر نامیده می‌شوند و پاره‌ای که سفیدپوست و زیباروی می‌باشند.^(۴۶)

که باز به نظر می‌رسد منظور مؤلف تمیز خزرها از ترکان شرقی می‌باشد و جالب است که حتی خود مؤلف برای توصیف سبزه‌بودن خزرها از کلمه ترکی «قرا» (سیاه) استفاده کرده است. وی خزرها را مردمانی تاجرپیشه می‌داند که با آنکه خود هیچ‌چیز ندارند و حتی لباس خود را از کشورهای دیگری چون جرجان و طبرستان و آذربایجان و روم می‌آورند با اینهمه به دادوستد عسل، شمع، خز، موئینه و برده می‌پردازند و در مورد بردگان خزری هم یادآور می‌شود این تنها بت‌پرستان خزری هستند که فرزندان خود را بعنوان برده به فروش می‌رسانند و پیروان آیین‌های الهی آن را جایز نمی‌دانند. (۴۷)

این حوقل درباره سیاست و ملکداری خزرها هم کلامی مانند اصطخری دارد. او می‌نویسد بزرگترین مقام سیاسی خزرها خاقان نام دارد که مرتبه‌اش از پادشاه نیز بالاتر است و سلطنت به واسطه او منعقد می‌شود. هنگامی که پادشاه خزرها می‌میرد خاقان نزد کسی که قرار است شاه شود رفته او را پند و اندرز داده به حقوق و تکالیفش آشنا می‌کند و گناہانی را که ممکن است در اثر کوتاهی و قصورش در انجام وظایف محوله وی روی دهد یادآوری می‌نماید و ای بسا کسی که به او پیشنهاد سلطنت شده آن را به دلایل مختلفی چون ورع و زهد و ضعف و ناتوانی نپذیرفته فرد دیگری را که از نظر وی صلاحیت دارد معرفی می‌کند. پس از آن خزرها از پادشاه جدید می‌پرسند که دوست‌داری چند سال حکومت کنی؟! پادشاه مدتی را ذکر می‌کند که اگر پیش از آن مدت مُرد که قضای الهی است و الاً بر سرش ریخته در پایان مدتی که گفته بود او را می‌کشند. اما خاقانی ویژه خاندانی مخصوص و مشخص می‌باشد. خاقان در امور کشور دخالت نمی‌کند و تنها وظیفه‌ای که پادشاه و رعایا دارند احترام به وی می‌باشد بگونه‌ای که وقتی به حضورش می‌رسند سجده می‌کنند و خود را بر خاک می‌اندازند و تا وقتی که او اجازه نداده بر نمی‌خیزند. هرگاه که حادثه بزرگی اتفاق بیفتد و جنگی درگیرد خاقان را بیرون می‌آورند و چون ترکان یا دیگر کفاری که به جنگ خزرها آمده‌اند خاقان را ببینند منصرف شده به جهت احترام به خاقان باز می‌گردند. چون خاقان وفات کند در جایگاهی مخصوص دفن می‌شود.

سواری که از کنار آن عبور کند پیاده شده احترام نموده سجده می‌کند و تا زمانی که قبر دیده می‌شود حق ندارد سوار مرکبش گردد. اطاعت خزرها از پادشاهان به قدری زیاد است که اگر به یکی از ایشان بگویند خود را بکش وی به‌خانه رفته خودکشی می‌کند. همانطور که گفته شد خاقانی در خاندانی مخصوص موروثی است. خانواده‌ای که فقیر و ثروتمند در آن وجود دارد و فردی که به خاقانی می‌رسد مهم نیست که چه میزان تمول و دارایی دارد؛ حتی ممکن است جوانی نان فروش که از این خاندان است به‌مرتب خاقانی برسد تنها به آن شرط که یهودی باشد. خاقان در قبه‌ای طلایی جایگاه دارد که هرگاه برای حادثه مهمی یا جنگی برون آید با آن باشد و عمارت وی در شهر از تمامی ساختمانهای دیگر رفیع‌تر باشد و مستمری و حقوق معینی دارد که به‌وی پرداخت می‌شود. (۴۸)

ابن حوقل از تهاجم پایدار روس‌ها به بلغارها، رومی‌ها و خزرها سخن گفته می‌نویسد: بسیار از ایشان به اتل آمده در آن سکنی گزیدند و در برابر اندک مقرری اطاعت خزرها را پذیرا شدند. (۴۹)

ذکر مسافتات بلاد خزر آخرین بخش از نوشته‌های مؤلف *صورة الارض* می‌باشد که در آن به تقریر فواصل میان جزیره آبسکون تا سرزمین خزر و شهرهای آن پرداخته است. از آبسکون تا کشور خزران حدود سیصد فرسنگ و از اتل تا شهر سمندر ۸ روز راه و از سمندر تا باب‌الابواب چهار روز راه و از اتل تا نخستین مرز بر طاس (قومی در مجاورت خزر و روس) بیست روز راه، و از اتل تا بلغار حدود یک ماه از راه بیابان و دو ماه از راه آب فاصله می‌باشد. (۵۰) (همان صص ۳۳۶-۳۳۷)

اما بازرگان تیزبین و سیاح و جهانگرد بزرگ ابوعبدا... مقدسی در کتاب *گران سنگ خود*، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم* می‌نویسد: سرزمین خزر در اقلیم ششم قرار دارد (۵۱) و پایتخت آن *ایتل* شهری بزرگ بر کنار رودخانه‌ای به‌همین نام است. پادشاه ایشان یهودی است و قاضیانی مسیحی، یهودی، مسلمان و بت‌پرست دارد که به امور مردم می‌رسند. تعداد مسلمانان در آن

شهر زیاد است. (۵۲) مقدسی سپس می‌گوید شهر اتل مانند جرجان است که بیشتر بناهای آن از خیمه و چوب و خرگاه است و کمتر ساختمان گلی دارد و تنها قصر پادشاه می‌باشد که از آجر ساخته شده است. شهر دارای چهار دروازه می‌باشد که یکی از آن به رودخانه باز می‌شود و با کشتی از آن عبور می‌نمایند و دیگری روی به صحرایی خشک و لم‌یزرع دارد. دیگر شهر بزرگ خزرها «سمندر» نام دارد که کنار دریا و میان رودخانه «خز» و باب‌الابواب قرار گرفته و اهالی آن بیشتر مسیحی بوده غریب‌نواز می‌باشند. مؤلف همچنین به خبر نبرد مسلمانان با خزرها در دوره مأمون اشاره کرده احتمال صحت آن را ضعیف می‌داند و از درگیری پایدار روس‌ها، که او ایشان را رومی‌ها می‌داند، با خزرها خبر می‌دهد. (۵۳)

یاقوت حموی دیگر جغرافی‌دان و مورخ مسلمان قرن هفتم هجری قمری در دایرةالمعارف گرانپهای خود، معجم‌البلدان، به تفصیل درباره خزرها سخن می‌گوید. یاقوت بیشتر مطالب ابن‌فضلان درباره خزرها را عیناً در کتاب خود آورده است و در عین حال به جزئیات دیگری هم اشاره دارد. مؤلف در باب نسب‌شناسی خزرها و وجه تمایز ایشان می‌نویسد: ایشان را به دلیل انتساب به «خزربن یافت‌ابن نوح» خزر می‌گویند و سرزمینشان که پشت باب‌الابواب، دربند، قرار گرفته همان کشور ترک است. (۵۴)

در جای دیگر با نقل قول از برخی مورخان نامشخص ایشان را همان قوم معروف «یاچوج و مأچوج» که در قرآن آمده است به‌شمار می‌آورد. (۵۵) و در عین حال می‌نویسد زبان ایشان غیر از ترکی و فارسی است و به زبان هیچ‌یک از ملت‌ها شباهت ندارد. وی ایشان را از نظر نژادی هم ترک نمی‌داند و بسان دیگر مؤلفان خزرها را به دو گروه سیاه و سفید تقسیم کرده از آنان با عنوان «قراخزر» که شبیه هندیان می‌باشند و غلامان سفید و زیباروی خزری نام می‌برد. (۵۶)

یاقوت از قدرت و اقتدار سیاسی خزرها در منطقه (شمالی دریای خزر) یاد کرده می‌نویسد اسلاوها و تمامی اقوام مجاور گوش به فرمان پادشاه خزر هستند و او ایشان را چون بندگان خود می‌خواند و آنان خاقان را عبادت می‌کنند. (۵۷) بخش‌های دیگر گفتار یاقوت درباره

خزرها، شهر اتل و بناهای آن، سکونت مسلمانان و مسیحیان و یهودیان و بت پرستان در کنار هم، بازرگانی و تجارت، اخلاق و کردار، ملکداری و حکومت، کشاورزی و حمل و نقل دریایی، خورد و خوراک، اوصاف پادشاه و اقلام صادراتی ایشان؛ عیناً و با ذکر نام از ابن فضلان نقل شده است. (۵۸) مؤلف همچنین به تخریب مسجد جامع شهر اتل به سال (۳۱۰ ه. ق) اشاره کرده می‌نگارد: در این سال به فرمان پادشاه خزر به تلافی کنیسه‌ای که مسلمانان تخریب کرده بودند مسجد جامع ویران و مؤذنان آن کشته شدند. یاقوت در توصیف مسجد جامع شهر اتل به بزرگی مناره آن و مؤذنان فراوانش تأکید می‌کند. (۵۹)

صفی‌الدین عبدالمؤمن بن عبدالحق البغدادی هم در *مراصدالاطلاع* عین گفتار یاقوت را خلاصه و ارایه کرده است. (۶۰)

اقا حمدالله مستوفی در *نزهةالقلوب* طرح جامع تری را در معرفی خزرها و سرزمینشان ارایه می‌کند. وی با اشاره به تقسیم ربع مسکون از سوی ایرانیان قدیم به مناطق مختلف می‌نویسد: ایرانیان قدیم ربع مسکون را هفت قسمت می‌کردند و یکی از این قسمت‌ها را که بخش ششم بود کشور ترک و خزر نامیده آن را میان چین و فرنگ صقلاب (اسلاو) می‌دانستند. (۶۱) وی همچنین به ارایه نظر یونانیان پرداخته می‌آورد: یونانیان ربع مسکون را به دو نیمه تقسیم کرده ایران زمین و حجاز و یمن و خزر را «ایسیای خرد» (شرق نزدیک) خوانده‌اند. (۶۲) مستوفی در جای دیگر دشت خزر را همان دشت قبچاق می‌داند که حد شمالی ایران زمین می‌باشد (۶۳) و اندکی بعد می‌نویسد:

«دشت خزر که آنرا دشت قبچاق خوانند.» (۶۴)

مؤلف در توصیف موقعیت اقلیمی - جغرافیایی سرزمین خزرها اطلاعات جالب و دست‌اولی را ارایه می‌کند و می‌نویسد کشور خزرها صحاری و علفزارهای نیکو داشته در شمال دریای خزر و در اقلیم ششم قرار دارد و در او عمارات و بلاد و قریه‌ها اندکست و اکثر سکنه‌اش صحرائشین باشند از بلاد مشهورش، خزر، که آن صحرا را بدو باز خوانند و دشت خزر گویند و نیز

برطاس و سوار و محتال و سرای باتوو سریر باشد.^(۶۵) البته همانطور که پیش تر گذشت مورخان و جغرافی دانان دیگر شهرهای معروف خزر را اتل و سمندر گفته‌اند و برطاس و سریر را کشورهای جداگانه برشمرده نامی از سوار و محتال و سرای با تو نبرده‌اند.

مستوفی در تعیین مساحت سرزمین خزرها و وضعیت آب و هوای آن و نیز چگونگی زمین‌ها و کشاورزی آن سامان اطلاعات جالبی ارائه می‌کند و می‌نویسد:

«درازش یک ماه راه بود و اکثرش زمین هامون است و ارتفاعش اندکی غله بود و جاورس (ارزن یا ذرت) و دیگر حبوب، صیفی بیشتر و بهتر باشد، انگور و میوه و پالیز نادر بود و پنبه هیچ نبود؛ اما چون علفزار نیکو دارد دؤاب و مواشی فراوان باشد و معاش اهل آنجا از ایشان بود، هوایش سرد است و آیش از عیون و آبار، از جبالش ارناق و کرماق مشهور است.»^(۶۶)

مستوفی با نگاهی به گذشته دور می‌نویسد: انوشیروان ساسانی سد معروف شهر دربند، باب‌الابواب، را «جهت دفع شر خزریان» ساخت. و همچنین ساخت شهرهای سمندر و صغدبیل را که ما بین باب‌الابواب و اتل در دشت خزر قرار داشته بدست انوشیروان ساسانی می‌داند.^(۶۷) موضوع تهاجم خزرها به ایران زمین در اشعار فردوسی هم آمده که ذکر خواهدگشت.

مؤلف همچنین به مطلب جدیدی اشاره کرده می‌نویسد: پادشاه خزر که «طرخان» نام داشت به سال ۲۲۸ هـ. ق راهنمایانی را به همراه هیأت اعزامی از سوی خلیفه عباسی، الواثق بالله، که برای بازدید از سد یاجوج و ماجوج اعزام شده بودند، گسیل کرد، این هیأت پس از بیست و شش روز راهپیمایی از سرزمین خزرها به زمینی بدبوی (آبخاز؟) و پس از ۳۷ روز راهپیمایی دیگر به سد رسیدند.^(۶۸)

اما نام خزرها به جز منابع جغرافیایی و تاریخی در آثار منظوم ادبیات فارسی نیز به کرات آمده است (از جمله در آثار خاقانی، فردوسی و فرخی) که از این میان به بررسی آن در کتاب حماسی شاهنامه فردوسی می‌پردازیم. فردوسی خزر را بعنوان یکی از مرزهای ایران زمین معرفی کرده در داستان سیاوش و سپاه آراستن وی می‌سراید:

همه باژ کشور سراسر بخواه
بگستر به مرز خزر در سپاه
و در جای دیگری تأکید می‌کند که خزر مرز باختری ایران بوده است:

سوی باختر تا به مرز خزر
همه گشت لهر اسب را سربه‌سر
فردوسی همچنین اشاره می‌کند که خزرها به قیصر نزدیکتر بوده‌اند و قیصر طی نامه‌ای
به مرزبان خزر وی را تهدید به جنگ می‌کند:

به قیصر خزر بود نزدیکتر
وزیشان بُدش روز تاریکتر
به مرز خزر مهتر الیاس بود
که پور جهاندار مه‌راس بود
به الیاس قیصر یکی نامه کرد
تو گفתי که خون بر سر خامه کرد
که چندین به افسوس خوردی خزر
کنون روز آسایش آمد به سر
سپس به گفتگوی ایرانیان و رومیان و رجزخوانی گشتاسب پرداخته می‌نگارد:

چو من باره اندر جهانم به خاک
ندارم ز مرز هیچ باک
گشتاسب به خطرناک بودن مبارزه در مرز خزر و نیز شجاعت و شایستگی خویش اشاره کرده
دگر بار چنین می‌سراید:

چو لشکر بیاید زمرز خزر
نگهبان من باش با یک پسر
و پس از آن جنگ آغاز می‌شود:

زسوی خزر نای رویین بخواست
همی گرد بر شد سوی چرخ راست
سرافراز قیصر به گشتاسب گفت
که اکنون جداکن سپاه از نهفت
فردوسی همچنین به شوکت و قدرت الیاس که مرزبان خزر بود تأکید کرده می‌نویسد:

چو الیاس را کو به مرز خزر
گوی بود با فرو پرخاشختر
رومیان فرستاده‌ای نزد مرزبان ایران در خزر فرستاده باژ می‌خواهند:

فرستاده گفت ای سخنگوی شاه
به مرز خزر من شدم باژ خواه
و جواب می‌گیرند که:

نه ایران خزر گشت و الیاس من که سر بر کشیدن از آن انجمن
و در نهایت این رومیان اند که باج می دهند و باج ایشان به همراه باج خزر به ایران ارسال می شود:
بدو گفت من باژ روم و خزر بدیشان دهم چون بیاری بدر
فردوسی بار دیگر در بیان چگونگی بر تخت نشستن کسری (انوشیروان ساسانی) و
تقسیم کشور به چهار بخش توسط وی می نویسد که پارس و اهواز و مرز خزر در بخش سوم قرار
داشته است:

سیوم پارس و اهواز و مرز خزر زخاور ورا بود تا باختر
و هنگام ذکر حوادث جنگ انوشیروان با رومیان به سپاه زیاد رومی ها که از مرز خزر آمده بودند
اشاره کرده می سراید:

سپاهی بیامد ز راه خزر کز ایشان سیه شد همه بوم و بر
و در تشریح خطری که از جانب مرز خزر ایران زمین را تهدید می کرد می نویسد که در برابر سپاهی
که از مرز خزر بیاید نمی توان مدت زیادی مقاومت کرد:

سپاه خزر گر بیاید به جنگ نیابند جنگی زمانی درنگ
و ادامه می دهد که در جنگ میان ایران و روم سپاه ایران به سپهداری پیش خرداد مأمور پاسبانی
از مرزهای خزر می شود: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

فرستادشان تا بران بوم و بر پارس علم انسانی به پای اندر آرند مرز خزر
و چون سپهسالار ایرانی به منطقه می رسد مهاجمان گریز را بر ستیز ترجیح می دهند:
چو آمد بهارمینیه در سپاه سپاه خزر برگرفتند راه

فردوسی در جای دیگر و به هنگام توصیف حدود و حدود کشور ایران بزمان انوشیروان از
خزر به عنوان یکی از مرزهای ایران زمین یاد می کند:

زهند و زسقلاب و چین و خزر چنین ارجمند آمد آن بوم و بر
و می افزاید:

روا رو چنین تا به مرز خزر زارمینیه تا در باختر
زهیتال و ترک و سمرقند و چاچ بزرگان با فراو آورند تاج (۶۹)
با نگاهی به سروده‌های حماسه‌سرای بزرگ ایرانی در شاهنامه شاید بتوان چنین
تصویری از خزرها ارایه کرد:

۱. خزرها در مرزهای شمالی ایران از شرق تا غرب گسترده بودند.
۲. مرز خزر نقطه‌ای حساس و استراتژیک برای کشور ساسانی محسوب می‌شد و همواره سپهسالارانی شایسته به مراقبت و حراست آن گماشته می‌شدند.
۴. دست‌کم دو جنگ میان ایرانیان و رومیان از طریق مرز خزر و در آن منطقه بوده‌است.
۵. خزرها به رومیان نزدیکتر بوده‌اند و تحت فشار ایشان قرار داشتند.

نتیجه

با نگاهی به آنچه که گذشت خزرها را باید قومی از ترکان غربی دانست که به‌لحاظ رنگ، رخساره و حتی زبان با ترکان شرقی متفاوتند. ایشان از دیرباز در مناطق شمالی دریای خزر زندگی می‌کردند و این مجاورت سبب اطلاق نام آنها بر دریای مازندران گردیده‌است. خزرها در دوره ساسانی از جمله اقوام مهاجم به مرزهای ایران بوده نقش حائل را میان امپراطوری ساسانی و رومیان داشته‌اند و بنا به دلایل سیاسی همواره به رومیان نزدیک‌تر بوده در پاره‌ای از موارد در کنار ایشان با ساسانیان جنگیده‌اند.

خزرها مردمانی تاجرپیشه و بازرگان بودند و با آنکه خود کمتر محصولی را تولید می‌کردند به دادوستد اقلام متنوعی که بیشتر تولید دیگران بود می‌پرداختند و بجز مقاطع خاصی که تحت فشار نظامی روس‌ها بودند برای ترانزیت کالاهای ایشان مالیاتی ۱۰ درصدی را از روس‌ها می‌گرفتند.

تساهل مذهبی خاقان خزر باعث شده بود که مسلمانان، مسیحیان، یهودیان و

بت پرستان در پایتخت این سرزمین، اتل (آستاراخان امروزی) با مسالمت در کنار یکدیگر زندگی کنند به گونه‌ای که مسلمانان در این شهر بیش از سی مسجد داشتند و تعدادشان فزون از شماره بود. مسلمانان در مساجد گرد آمده اذان گفته عبادت می‌کردند، مسیحیان مراسم خاص خود را برپا می‌نمودند و یهودیان این امتیاز را داشتند که خاقان و بزرگان خزر از میان ایشان انتخاب می‌شدند. حتی بت پرستان نیز آیین خود را داشتند و می‌توانستند فرزندان خود را به‌عنوان بردگان خزری که شهرتی جهانی داشتند در بازارهای شهر گرگانج به‌فروش برسانند.

خزرها احترام زیادی به خاقان بزرگ می‌گذاشتند و وی را تا سرحد پرستش اطاعت می‌کردند. اگر خاقان به کسی از ایشان فرمان می‌داد که خود را بکشد آن فرد چنین می‌کرد، اقوام دیگر هم چون خاقان را می‌دیدند احترام می‌کردند. گرچه خاقانی بیشتر یک مقام معنوی و تشریفاتی بود تا اجرایی لیکن اختیار وی در عزل و نصب حکام و قضایان و فرماندهان لشکری را نمی‌توان به‌عنوان سهم بزرگی از توزیع قدرت سیاسی نادیده گرفت. خاقان از خاندانی خاص انتخاب می‌شد و حقوق و مستمری دریافت می‌کرد و تاهنگامی که زنده بود خودش و پس از مرگ مزارش مورد احترام همگان قرار داشت.

اختلاف و تشتت منابع در ترک‌بودن یا نبودن خزرها را همانگونه که گفته شد باید با تفکیک ترکان شرقی و غربی از یکدیگر و تغییر در گویش و رنگ پوست که در اثر شرایط جغرافیایی - اقلیمی و امتزاج نژادی منطقه قفقاز به وجود آمده بود حل کرد.

دو نکته جالب دیگر در بررسی ساختار جامعه خزرها عبارت است از شیوه قضایی دقیق و عام؛ و نوعی دموکراسی در انتخاب خاقان بزرگ، به گونه‌ای که اکثر مورخان اسلامی دوره مورد نظر (قرن سوم تا هشتم هجری) این ویژگی‌های بارز را مورد تأکید قرار داده‌اند. هفت قاضی از مذاهب مختلف در میان پیروان آیین‌های مختلف داوری می‌کردند و چنانچه فردی از احکام صادره ناخشنود بود می‌توانست به‌دیوان عالی که به ریاست پادشاه تشکیل می‌شد شکایت کند. خاقان توسط بزرگان قوم انتخاب می‌شد و ای بسا پیش از انتخاب دوره گردی ساده بود که به این مقام

می‌رسید و حقوق و مستمری معینی دریافت می‌کرد.

توجه به شیوه شهرسازی خزرها به تأکید منابع بیشتر از چوب و خیمه خرگاه بوده و کمتر ساختمان‌های گلی و آجری داشت هم اشاره به پیشینه قبیلگی و نژادی ایشان دارد. همانگونه که دیگر تُرکان نیز ترجیح می‌دادند منازلی سبکبار و قابل جمع‌آوری و حمل و نقل داشته باشند. با اینهمه خزرها استقلال‌ی تمام و کمال داشتند بگونه‌ای که مورخان اسلامی از منحصر به فرد بودن زبان و آیین ایشان سخن گفته به تفاوت ایشان را به غزاها، بلغارها یا دیگر شاخه‌های تُرکان منسوب کرده‌اند.

کشاورزی در میان خزرها آنگونه که مقدسی می‌گوید به دلیل بیابانی بودن اطراف شهر اتل، و شاید بیش از همه به دلیل اشتغال عام ایشان به حرفهٔ پُرسود تجارت، رونقی نداشت و ایشان ترجیح می‌دادند اقلام کشاورزی را در کنار خز، مؤئینه، عسل، پوست حیوانات و دیگر محصولات دادوستد کنند و خود کمتر بدان می‌پرداختند.

یادداشت‌ها

۱. یعقوبی، *البلدان*، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، ۱۳۴۷ ه. ش، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص: ۴
۲. همان، ص: ۳۵.
۳. ابن خردادبه، *المسالك والممالك*، ترجمه دکتر حسین قره‌چانلو، تهران، ۱۳۷۰ ه. ش، نشر نو، ص: ۹۷
۴. همان، ص: ۱۰۰.
۵. همان، ص: ۱۰۱.
۶. همان، ص: ۱۲۹.
۷. همان، ص: ۱۴۰.
۸. همان، ص: ۱۴۹.
۹. ابن رُسته، *الاعلاق النفیسه*، ترجمه و تعلیق دکتر حسین قره‌چانلو، تهران، ۱۳۶۵ ه. ش، انتشارات امیرکبیر،

- صص: ۱۶۱-۱۶۲.
۱۰. همان، ص: ۱۶۳.
۱۱. همان، ص: ۱۶۷.
۱۲. ابن فضلان، سفرنامه، ترجمه ابوالفضل طباطبایی، تهران، ۱۳۴۵ ه. ش، بنیاد فرهنگ ایران، صص: ۲۳ - ۱۹.
۱۳. همان، صص: ۱۱۳-۱۱۵.
۱۴. همان، ص: ۱۱۵.
۱۵. اصطخری، مسالک و ممالک، به اهتمام ایرج افشار، تهران، ۱۳۶۸ ه. ش، انتشارات علمی فرهنگی ص: ۱۸۰.
۱۶. همان، ص: ۵.
۱۷. همان، ص: ۱۷۳.
۱۸. همان، ص: ۱۸۲.
۱۹. همان، ص: ۱۷۷.
۲۰. همان، ص: ۲۳۵.
۲۱. همان، ص: ۱۲.
۲۲. همان، ص: ۱۷۹.
۲۳. همان، ص: ۱۱.
۲۴. همان، ص: ۱۷۵.
۲۵. همان، ص: ۱۷۷.
۲۶. همان، ص: ۱۸۲.
۲۷. همان، ص: ۱۸۰.
۲۸. همان، ص: ۱۷۶-۱۷۸.
۲۹. همان، ص: ۱۷۹.
۳۰. همان، ص: ۱۸۰.



۳۱. همان، ص: ۱۷۹.
۳۲. همان، ص: ۱۸۰.
۳۳. همان، ص: ۲۳۹.
۳۴. یعقوبی، البلدان، ص: ۳۵.
۳۵. اصطخری، مسالك و ممالک، ص: ۱۸۰.
۳۶. همان، ص: ۱۸۱.
۳۷. همان، ص: ۱۸۰-۱۸۱.
۳۸. ابن حوقل، کتاب صورة الارض، بيروت، منشورات دار مكتبة الحياة، ص: ۳۲۷.
۳۹. همان، ص: ۳۲۹.
۴۰. همان، ص: ۳۳۰.
۴۱. همان، ص: ۳۳۱.
۴۲. همان، ص: ۳۳۲.
۴۳. همان، ص: ۳۳۵.
۴۴. همان، صص: ۳۳۲-۳۳۳.
۴۵. همان، ص: ۳۳۳.
۴۶. همان، ص: ۳۳۴.
۴۷. همان، ص: ۳۳۴.
۴۸. همان، صص: ۳۳۴-۳۳۵.
۴۹. همان، ص: ۳۳۶.
۵۰. همان، صص: ۳۳۶-۳۳۷.
۵۱. مقدسی، احسن التقاسيم في معرفة الاقاليم، چاپ لیڈن، انتشارات بریل، ۱۹۰۹ م، ص: ۶۱.
۵۲. همان، ص: ۳۶۰.

۵۳. همان، ص: ۳۶۱.
۵۴. یاقوت حموی، معجم البلدان، بیروت، ۱۹۷۹ م، دارا حیات التراث العربی، المجلد الثاني، ص: ۳۶۷.
۵۵. همان، ج ۲، ص: ۳۶۹.
۵۶. همان، ج ۲، ص: ۳۶۸.
۵۷. همان، ج ۲، ص: ۳۶۹.
۵۸. همان، ج ۲، صص: ۳۶۷-۳۶۸.
۵۹. همان، ج ۲، ص: ۳۶۹.
۶۰. صفی‌الدین عبدالمؤمن بن عبدالحق البغدادی، مرصدا لاطلاع، تحقیق و تعلیق محمدعلی البجاوی، ۱۹۵۴ م، داراحیاء الکتب العربیة، الجزء الاول، ص: ۴۶۵.
۶۱. مستوفی، حمدا...، نزهة القلوب، به تصحیح گای لیسترانج، لیدن، ۱۹۱۳ م، ص: ۱۸.
۶۲. همان، ص: ۱۹.
۶۳. همان، ص: ۲۱.
۶۴. همان، ص: ۲۳۸.
۶۵. همان، ص: ۲۵۸.
۶۶. همان، صص: ۲۵۸-۲۵۹. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی
۶۷. همان، ص: ۲۵۵.
۶۸. همان، ص: ۲۴۳.
۶۹. شاهنامه فردوسی، نقل از نرم افزار «درج» مهر ارقام رایانه، ایران، تهران ۱۳۷۸ ه. ش.